

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مونیسای جی. الچین
برگردان از: آمادور نویدی
۲۰ مارچ ۲۰۱۷

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء- ۱



مونیسای جی. الچین

فهرست:

مقدمه

۱. حرفه یا مقام تروتسکی
۲. پایه اجتماعی تروتسکی
۳. تروتسکی تعریف شده
۴. سوسیالیسم در یک کشور
۵. انقلاب و دهقانان
۶. اتحاد جماهیر شوروی
۷. حزب کمونیست
۸. کمیته انگلوروسی
۹. انقلاب چین
۱۰. دوره سوم
۱۱. موقعیت المان و مسأله سوسیال فاشیسم

۱۲. تروتسکی در امریکا

۱۳. تروتسکی مؤرخ

۱۴. خطر تروتسکیسم

مقدمه

رهبری بزرگ درگذشت. در ۱ دسامبر سال ۱۹۳۴، سرگنی کیروف، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در لنین‌گراد در کمین قرار گرفت و به ضرب گلوله به قتل رسید. در ۲۱ دسامبر دولت شوروی اعلام کرد که قاتل، نیکلایف، عضوی از به اصطلاح ضدانقلابیون «مرکز لنین‌گراد»، گروهی تروریستی بود که مصمم به ترور بالاترین مقامات شوروی است.

اطلاعی رسمی اعلام کرد:

«تحقیقات نشان داده است که انگیزه قتل کیروف نقشه این گروه زیرزمینی ضد شوروی بود که از طریق اقدامات تروریستی هدایت شده علیه رهبران ارشد آن، رهبریت دولت شوروی را از هم بپاشد و در نتیجه یک تغییر در سیاست در مسیر خطوط به اصطلاح پلاتفرم تروتسکی - زینوویف ایجاد نماید... از آنجائی که که کیروف گروه سابق مخالف زینوویف را از هر دو نظر ایدئولوژیک و سیاسی شکست داده بود، انگیزه اضافی برای قتل کیروف وجود داشت.»

چند روز بعد، زینوویف، کامنف و ۱۷ نفر دیگر از گروه ضدانقلابی، به اصطلاح «مرکز مسکو»، دستگیر و محاکمه شدند. در جلسات دادگاه، زینوویف، ظاهراً متوجه موقعیت نومیدانه خود شد و اعلام کرد:

«این قتل ظالمانه بر تمام مبارزات ضد حزبی قبلی نور شومی می افشاند و من تشخیص می‌دهم که حزب کاملاً حق دارد دربارهٔ مسؤلیت سیاسی گروه ضدحزبی سابق زینوویف جهت قتل صورت گرفته سخن بگوید.»

اعضای مرکز مسکو، در اعترافات خود، انحطاطی را که منجر به قتل کیروف شد، توصیف کردند. یودوکیف گفت:

«ما از زندگی واقعی کشور جدا و غرق در عقاید خود بودیم. ارتباطات ضدانقلابی در ما تقویت شده بود. با خشم به سوی رهبریت حزب، ما آنچه را که در شهرها و روستاها اتفاق می افتاد ندیدیم. ما موفقیت عظیم ساختمان سوسیالیسم را ندیدیم. فرایندهای تاریخی شگرف کشورمان، و نفوذ در جنبش بین المللی طبقه کارگر، در نظر ما محو بود. ما مشکلات ناشی از روند رشد کشور را همچون دشمنان ارزیابی کرده و از روی عناد در شکست‌ها شادی نموده و رهبریت حزب را متهم به این شکست‌ها می‌کردیم.»

«ما آنچه را که مقامات و صفوف حزب می‌دید، نمی‌دیدیم. ما متوجه رشد در آگاهی از قدرت، و وحدت حزب نشدیم. ما ستالین را ضدانقلاب نفوذی بداندهای می شناختیم. ما رهبریت حزب را متهم می‌کردیم که اقداماتی جهت فعال کردن جنبش بین المللی طبقه کار قبول نمی‌کند. ما افتراء آمیزانه اظهار می‌کردیم که کمیته مرکزی مانع توسعه این جنبش است.»

یکی دیگر از اعضای این گروه، باشکیروف، اظهار داشت: «تیر اندازی نیکلایف ناشی از این واقعیت است که آموزش ضدانقلابی خود را در سازمان تروتسکی - زینوویف کسب کرده بود.»

یکبار دیگر نام تروتسکی در ارتباط با حمله به انقلاب بلشویکی سردرآورد. یکبار دیگر زینوویف (و همکار قدیمی او، کامنف) به عنوان همکاری با تروتسکی ظاهر شدند. این‌بار صرفاً رگبار کلمه نبود. یک قهرمان بزرگ به قتل رسیده بود. روسیه جدید از فردی با استعداد، شجاع و محبوب طبقه کارگر جهان از سازنده سیستم سوسیالیستی رپوده شده بود. این ضربه ای بر قلب انقلاب بود.

«باقی‌مانده های اپوزیسیون تروتسکی – زینوویف»... اینست آن‌گونه که توده های شوروی باند دسیسه گر می‌خواندند. و یکبار دیگر موج خروشان نفرت در میان میلیون‌ها نفر از دوستان اتحاد جماهیر شوروی در سراسر جهان برای این مرد، تروتسکی افزایش یافت.

تروتسکی کیست؟ تروتسکیسم چیست؟ ریشه های اجتماعی تروتسکیسم چه هستند؟ نقش بین المللی گروه تروتسکی چیست؟

این مقاله به این سوالات پاسخی مختصر میدهد.

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/01.htm>

۱. حرفه یا مقام تروتسکی

تروتسکی خودش را «بلشویک واقعی لنینیست» می‌خواند. به همین‌صورت جلادان سوسیال دمکرت انقلاب المان، نوسکه، شیدمان، و سویرینگ، خودشان را «مارکسیست‌های واقعی» می‌خوانند. تروتسکی عاشق آن بود که خودش را به عنوان آخرین نفر از چهره های بزرگ انقلابی جا بزند که سنت لنین را به پیش می‌برد. افرادی هستند، به ویژه در میان نسل جوان، که فکر می‌کنند او یک «بلشویک قدیمی» است. به این دلایل که آیا او رهبر انقلاب ۱۹۱۷ نبود؟ آیا او ارتش را بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ رهبریت نمی‌کرد؟ اما حقایق این‌ها هستند:

تروتسکی فعالیت‌های سیاسی خود را در ابتدای سال‌های قرن بیستم شروع کرد (حدود تغییر قرن از ۱۹ به ۲۰). در سال ۱۹۰۳، زمانی که اختلاف و دسته بندی بین منشویک‌ها و بلشویک‌ها شکل قطعی به خود گرفت، تروتسکی خودش را با منشویک‌ها متحد کرد. او تا اواخر تابستان ۱۹۱۷، به نحوی از انحاء با بلشویک‌ها مبارزه کرد. بارها و بارها با این یا آن نقطه‌نظر برنامه بلشویک‌ها موافقت کرد، اما خیلی زود به منشویک‌ها می‌پیوست که با بلشویک‌ها و لنین مبارزه کند. او دشمنی خود با بلشویزم را در سال ۱۹۲۳ تجدید کرد و هر زمان با آن مبارزه کرد.

چگونه او به یک چهره انقلابی تبدیل شد؟ او هرگز از جنس زندگی کارگران به عنوان سازنده سازمان آنها نبود. او هرگز موفق نشد که کارگران را به سمت خاص خود بکشد و هیچ شمار قابل ملاحظه ای از کارگران را جذب نکرد. او همیشه تنها یک نویسنده بود و یک سخنران باقی ماند و از محبوبیت زیاد در میان روشن‌فکران خرده بورژوا لذت می‌برد. زمانی که جنبش انقلابی کارگری در روسیه جوان بود، فردی با یک قلم تیز و یک استعداد در سخنرانی مانند تروتسکی می‌توانست به راحتی دیده شود. برای این کیفیت‌هاست که او عضوی از شورای (شوروی) اولین نمایندگان سازماندهی شده کارگران در طول انقلاب در سال ۱۹۰۵ شد. شوروی آنزمان، طبق نظر لنین، یک «اتحادیه مبارز گسترده از سوسیالیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی و فاقد شکل نهائی و روشن بود». **اولین رئیس شوروی، کروتالاف – نوسار، حتی یک سوسیالیست نبود. پس از دستگیری او تروتسکی رئیس شد.** از نقش او در طول آن‌روزهای سرنوشت ساز انقلاب سال ۱۹۰۵، ما شهادت یک دانشمند بزرگ، پوکروفسکی مؤرخ را داریم:

« شوروی پترزبورگ در طول کل دوره فعالیت خود، در رأس خود یک منشویک بسیار باهوش و زرنگ داشت، که در هنر ترکیب مواد منشویک با عبارات انقلابی مهارت داشت. نام آن منشویک تروتسکی بود. او یک منشویک کامل، و واقعی بود که به‌هیچ وجه برای قیام مسلحانه هیچ علاقه و تمایلی نداشت و در مجموع مخالف اتمام انقلاب، برای مثال، سرنوشتی تزارسیم بود.» (ام. ان. پوکروفسکی، تاریخچه مختصر شوروی، جلد دوم، ص. ۳۲۰).

پس از سال ۱۹۰۶، او مرکز کوچکی در وین، اتریش تشکیل داد، جایی که او روزنامه غیرمنتاب خود را منتشر می‌کرد. در این روزنامه او، اما در درجات مختلف، با بلشویسم مبارزه می‌کرد. تروتسکی در سال ۱۹۱۲، به ائتلاف ضدبلشویست معروف به بلوک آگست پیوست و حملاتش بر بلشویسم شدیدتر و بی‌مراوم تر شد. با شروع جنگ جهانی اول، او یک موضع سنتریست اتخاذ کرد. در حرف او مخالف سوسیال دمکرات‌هایی بود که به دولت‌های سرمایه داری خود پیوسته بودند و به یک گروه از چپاول‌گران امپریالیست، همان‌گونه که لنین آنها را می‌خواند، علیه دیگری کمک می‌کردند. اما در واقع، او با آنها قطع رابطه نکرد و در استدلال خود، اغلب از آنها دفاع می‌کرد. او علیه جنگ بود، اما او علیه لنین هم بود. برنامه لنینیستی خواهان شکست دولت «خودی» در طول جنگ بود؛ خواهان تبدیل جنگ امپریالیستی در هر کشور به جنگ داخلی بود. برای مثال، انقلاب علیه بورژوازی؛ خواهان تشکیل یک سازمان بین المللی جدید از همه سوسیالیست‌های واقعاً انقلابی بود. تروتسکی علیه این شعارها بود. وقتی که لنین می‌گفت: این برای انقلاب خوبست که دولت «خودی باید در جنگ شکست بخورد، تروتسکی خواهان «امتیازی برای روش‌های سیاسی میهن‌پرستی سوسیال» شد. زمانی که سوسیالیست‌های انقلابی در سال ۱۹۱۵ در زیمروالد، سوئیس گردهم آمدند تا برای مبارزه علیه جنگ امپریالیستی سازماندهی کنند، تروتسکی نه به جناح چپ لنینیستی، بلکه به جناح سنتریست تعلق داشت.

ایده‌های او آن قدر در تضاد با عقاید لنین بودند که حتی بعد از انقلاب فبروری سال ۱۹۱۷، لنین تروتسکی را یک بلشویک در نظر نگرفت. ، لنین به تاریخ ۱۷ مارچ سال در یک نامه به کولونتای نوشت:

«به نظرم، وظیفه اصلی ما آنست که علیه گرفتار شدن در تلاش‌های احمقانه در «وحدت» با میهن‌پرستان سوسیال (یا، چیزی که هنوز خطرناکست، با مردهائی مانند ... تروتسکی و شرکاء) احتیاط کنیم و کار حزب خود را با روحیه انترناسیونالیستی استوار ادامه دهیم.» (و.آی. لنین، انقلاب ۱۹۱۷، جلد اول، چاپ انگلیسی، ص. ۲۱).

در اواسط ماه مه سال ۱۹۱۷، در آماده شدن جهت کنفرانس، لنین خلاصه‌ای برای یک گزارش نوشت، و در آن اشاره کرد که «سخت بودن همچون سنگ در تعقیب خط پرولتری علیه نوسانات خرده بورژائی» ضرورت دارد، و این سطر مهم را افزود:

«نوسانات خرده بورژوائی: تروتسکی ... (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، نسخه روسی جلد ۳۰، ص. ۳۳۱).

تروتسکی، با رسیدن از خارج پس از انقلاب فبروری، در پتروگراد به گروه سوسیال دمکرات معروف به «اینتربروگیت‌ها» پیوست. این گروه موضعی سنتریست داشت و برای سال‌ها علیه سازمان بلشویکی در پتروگراد مبارزه کرد. حتی پس از انقلاب فبروری آنها علاقه‌مند به وحدت همه گروه‌های روسی حزب کارگری سوسیال دمکرات، از جمله میهن‌پرستان سوسیال بودند. به تدریج، با این‌حال، آنها ایده وحدت با میهن‌پرستان سوسیال را رها کردند، و بیش‌تر و بیش‌تر به سمت پذیرش سیاست‌های بلشویکی تمایل پیدا کردند.

در اواخر تابستان سال ۱۹۱۷، در آستانه کنگره ششم حزب که در ابتدای ماه آگست برگزار شد، گروه «اینتربروگیت» به حزب بلشویک پیوست. آنها در هیأت کنگره حضور یافتند، و کمیته مرکزی جدید توسط کنگره انتخاب شد که در میان ۲۲ عضو، سه نفر از گروه سابق «اینتربروگیت»، شامل تروتسکی، یورینسکی و یوفی بودند.

پس از اعلام پذیرش سیاست‌های بلشویکی از طرف تروتسکی، کمیته مرکزی به تروتسکی فرصت کامل داد تا در جهت منافع حزب و طبقه کارگر کار کند. تروتسکی، با سخنرانی مؤثر، و با توجه به این‌که در سال ۱۹۰۵، رئیس سابق اولین شوروی بود، در اواخر سال ۱۹۱۷، از طرف حزب به او موقعیت رئیس شورای پتروگراد داده شد. او در روزهای سرنوشت ساز اکتوبر، تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب بلشویک در این موقعیت کار کرد.

در طول تسخیر قدرت توسط بلشویک‌ها در نومبر سال ۱۹۱۷، تروتسکی به عنوان عضوی از کمیته انقلابی نظامی نقش مهمی ایفا کرد. اما این مضحک و چرندست که گفته شود او رهبر قیام بود.

«بدون شک من نقش مهم تروتسکی را در قیام منکر نمی‌شوم [ستالین در کتاب انقلاب خود، ص. ۷۱ گفت]. اما من باید ذکر کنم که تروتسکی نمی‌توانست هیچ نقش ویژه‌ای در قیام اکتوبر بازی کند و نکرد؛ که، بتواند رئیس شورای پتروگراد بشود، و موقتاً تنها اراده مقامات مربوطه حزب را به نتیجه رساند، که در هر مرحله تروتسکی را هدایت می‌کردند.» (مقاله منتشر شده در ۲۶ نومبر، ۱۹۲۴).

در میان پنج عضو منصوب شده توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست در ۱۶ اکتوبر جهت خدمت به عنوان مرکز مسؤول سازماندهی قیام، نام تروتسکی وجود ندارد.

«بنابراین [ستالین گفت] در جلسه کمیته مرکزی چیزی «بسیار بد» اتفاق افتاد، برای مثال، تروتسکی، این «الهام دهنده»، «چهره اصلی»، و این «تنها رهبر» قیام، «به طور اسرارآمیزی» در مرکز کارهای عملی وارد نشد، که او را برای هدایت قیام فرا بخوانند و این چگونه با مفهوم فعلی درباره نقش ویژه تروتسکی مطابقت داده می‌شود؟» (همان‌جا، صص. ۷۱-۷۲).

کسی که راه حزب بلشویک را می‌داند به راحتی درک می‌کند که چرا تروتسکی جهت رهبری قیام در میان رهبران منصوب شده کمیته مرکزی نبود. او عضو جدیدی بود. او هرگز در ایجاد حزب بلشویک کمک نکرده بود. او تا زمان بسیار نزدیک قبل (از انقلاب) با بلشویک‌ها مخالف بود. در واقع، او کالبد بلشویکی نداشت. او مرد شناخته شده تأثیرگذار در روسیه بود، اما نفوذش در درجه اول به خرده بورژوازی گسترش یافته بود. او چیزی شبیه یک رابط بین حزب بلشویک و توده‌های خرده بورژوائی بود که حزب مایل به رهبری آن‌ها بود.

مخالفت تروتسکی با لنین بلافاصله پس از تسخیر قدرت رشد کرد. لازم بود که معاهده برست لیتوفسک با المان امضاء شود تا این‌که انقلاب پرولتری بتواند نفس جادویی بکشد و خودش را مستحکم سازد. تروتسکی، که آن‌موقع کمیسر امور خارجه بود، از امضای معاهده خودداری کرد. قدرت اراده شگفت انگیز لنین، تنبیه و انتقاد شدید لنین لازم بود که تروتسکی را مجبور به ترک موضع غیرقابل دفاع خود و تسلیم به گام‌نهادن در راهی کند که به نجات انقلاب پی‌برد.

زمان گذشت. تروتسکی با بلشویک‌ها کار کرد. با همه ظواهر، او به یکی از آنها تبدیل شد. اما او در حزب بلشویک یک غریبه بود. جنگ داخلی شد و به تروتسکی یک پُست بالا داده شد. قرار شد که او به عنوان مبلغ ارتش سرخ صحبت کند. او کمیسر نظامی بود، اما او یک مرد ارتشی نبود. او هیچ چیزی درباره تشکیلات یک ارتش نمی‌دانست، او درباره ستراتیژی جنگ انقلابی ایده‌های غلط داشت. کار سازماندهی ارتش سرخ در کل کشور، توسط میلیون‌ها نفر از پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست انجام گرفته بود. جنگ‌های واقعی تحت نظارت کارشناسان نظامی انجام شده بود که توسط کمیته مرکزی و تحت رهبری دقیق لنین کنترل شده بود. تروتسکی به بالا و پائین جبهه سفر می‌کرد، دستورات پرچین و شکن صادر می‌کرد که می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از سبک نظامی نقل‌قول کرد؛ او به سنگرها رفت که با سربازان ارتش سرخ صحبت کند؛ او نطق‌های عمومی بزرگ داشته – اما هرگز جنگ داخلی را رهبری نکرد. ممکن است که او خودش را در اعتقاد به این‌که او کل روح حرکت مبارزه تاریخی عظیم‌ست، فریب داده باشد. او ممکن است تا به امروز چنین اعتقادی داشته باشد. حقایق فعلی درست به عکس* هستند. حقایق آنند که ستالین و وروشیلوف رزمندگان بزرگ در نبردهای مختلف جبهه‌ها – رهبرانی با چشم انداز انقلابی روشن و ستراتیژیست‌های اول سفارش شده و درجه یک بودند.

قبل از آن که تُندر آخرین نبردهای جنگ داخلی خاموش شود، تروتسکی نسبت به سیاست لنین در رابطه با وظایف اتحادیه های کارگری موضعی باز، و خشونت آمیز در پیش گرفت. او میخواست که اتحادیه ها، نه سازمان‌هایی که نماینده کارگران در کارخانه ها و کارگاه‌ها، و در صنایع باشند، بلکه واحدهای اداری ضمیمه به دولت باشند و فعالیت‌های دولتی را انجام دهند. تروتسکی در مخالفت با لنین، در آن زمانی که وحدت، مسأله مرگ و زندگی بود، جناح کوچکی سازماندهی کرد که تهدید به اخراج در فعالیت‌های حزب کمونیست کرد. لنین این جناح‌گرایی او را عملی مخرب خواند و گفت:

«حتی اگر این وظایف و روش‌های جدید» ذکر شده توسط تروتسکی درست مانند واقعیت بسیار درست باشند، اما آن‌ها تماماً به غلط اشاره شده اند... تروتسکی با چنین رویکردی به تنهایی باعث آسیب به خودش، به حزب، به جنبش اتحادیه ها، به آموزش میلیون‌ها عضو اتحادیه های کارگری، و به جمهوری می‌شود.» (و.آی. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، نسخه روسی، ص. ۱۱۶).

تروتسکی شکست خورده بود. و چنانچه «طرح» او موفق شده بود، کل سیستم شوروی را نابود می‌کرد.

تروتسکی در سال ۱۹۲۳، دوباره مخالفتش را با حزب بلشویک از سر گرفت. اما این بار دیگر یک مشکل تنها نبود. کل حزب کمونیست، ساختار آن، فعالیتش، کل خط مشی آن بود که او را آزرده می‌کرد. در ابتداء او در میان رهبران برجسته تنها بود. در سال ۱۹۲۶، او به زینوویف و کامنف ملحق شده بود، کسانی که در ماه نومبر ۱۹۱۷، خودشان را مخالف قیام و تسخیر قدرت توسط حزب بلشویک متمایز کرده بودند و توسط لنین به عنوان «اعتصاب شکنان» برچسب خورده بودند. آن‌ها در بسیاری جهات عقایدی متفاوت از تروتسکی داشتند، اما آن‌ها رهبری و اساس مخالفت او را پذیرفته بودند.

افسانه ای شایع است تا تأثیر گذار بشود که به تروتسکی و همکارانش «شانس داده نشده اند» تا دیدگاه‌های خودشان را به مقامات و صفوف حزب ارائه دهند. در واقع، بحث بین اپوزیسیون و رهبری حزب از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ ادامه داشت. در جلسات متعدد اعضای کمیته مرکزی، در ملاقات‌های بی‌شمار اعضای پائین حزب، برنامه اپوزیسیون مورد قبول واقع نگشت. شمار زیادی کتاب، صدها جزوه که با این مشکلات برخورد می‌کرد منتشر و به طور گسترده توزیع شد. اپوزیسیون استماع دادرسی دریافت کرد، حتی تا نقطه ای که صبر و شکیبایی اعضای حزب را از پای درآورد. هنگامی که بحث بر روی این رهبران با گروه همکارانشان کاملاً بی اعتبار شد، توسط توده های حزبی و پرولتاریا مورد نفرت قرار گرفتند و به عنوان توطئه‌گران افشاء شدند.

ما کاملاً از شدت جاذبه چنین اتهامی آگاه هستیم. اما شما چه روش دیگری جهت فعالیت‌های اعضای به ظاهر مسؤول حزب در پیش می‌گیرید که با مخالفت اکثریت قریب به اتفاق میزان عضویت و تقاضاهایشان جهت اطاعت آن‌ها روبه رو شده است، ولی آن‌ها با سازماندهی یک دسته کوچک در درون حزب، با گروه انضباطی و مراکز انضباطی، ایجاد یک اتحاد با عناصر خرده بورژوازی غیرحزبی جهت انجام طرح‌های ضدحزبی، شروع به چاپ ادبیات پنهانی علیه رهبری حزب و پخش آن در میان توده ها کرده و در نتیجه گام‌های ابتدائی را برداشته اند که به سوی اخراج و شکستن ستون فقرات انقلاب، حزب کمونیست است؟

اینست دقیقاً همان چیزی که تروتسکی و زینوویف در سال ۱۹۲۷ انجام دادند. حزب مجبور شد که این گروه را اخراج کند. برخی از آن‌ها بعداً به خطای خود اعتراف کردند، همان‌گونه که حتی قبل از سال ۱۹۲۷ انجام دادند، ولی تنها برای این که فعالیت‌های مخرب خود را از سر گیرند. تروتسکی به خطای خود اعتراف نکرد. به او دستور داده شد که پایتخت را ترک کند و به شهر آلمان- آتا در آسیای مرکزی منتقل شد. بعدها از کشور اخراج شد. از آن زمان به بعد **تروتسکی**

آذوقه رسان بورژوازی جهان شد و مَهَمات علیه شوروی فراهم می‌کرد. باروت تروتسکی مرطوب، و صدای غرش توپ او در واقع بدون آسیب بود. اما بورژوازی وانمود می‌کرد که او را در یک منبع واقعی اطلاعات اصیل می‌بینند. تروتسکی فعالیت ضدانقلابی خودش را بر مبنای امتیازی به کار گرفت که او رهبر انقلاب بوده است. او بدون تعجب و تشویش در نوشته های بی‌شمارش معتقد بود که این او بود و نه لنین که انقلاب را رهبری کرد.

به طور خلاصه، چنین‌ست زندگی حرفه ئی این مرد. آیا او یک بلشویک بود؟ در یک دوره سی و سه ساله تروتسکی تنها برای شش سال با بلشویک‌ها در ارتباط بود. حتی در طول آن زمان هم او تعداد زیادی اختلافات خشونت آمیز با آن‌ها داشت. در واقع، به سختی یک سیاست لنینی وجود داشت که او از صمیم قلب با آن موافقت داشته باشد. تروتسکی هرگز بخشی جدائی‌ناپذیر از تشکیلات بلشویکی نشد. به نظر می‌رسید که او عضوی بیگانه در درون ارگانسیم حزب بلشویک بود، حتی زمانی‌که او عضو دفتر سیاسی آن بود.

بلشویک‌ها نیاز ندارند که گذشته غیربلشویکی مردی را ذکر کنند که صادقانه و خالصانه خودش را با حزبشان ادغام کرد. اگر ما گذشته تروتسکی را ذکر می‌کنیم به این دلیل‌ست که همان‌گونه که به زودی روشن‌تر خواهیم دید، این هرگز گذشته او نشد. این هنوز (زمان) حال اوست. او اکنون همان‌گونه که بیست سال پیش مخالف حزب بلشویک تحت رهبری لنین بود، اکنون به طور خشونت آمیزی مخالف حزب بلشویک تحت رهبری ستالین است؛ او به ستالین تهمت می‌زند درست به همان‌گونه و به همان دلایل که به لنین تهمت می‌زد.

«چگونه این اتفاق می‌تواند بیفتد [ستالین می‌گوید] که تروتسکی، چنین بار مسؤولیت ناخوشایندی را [از نفرت نسبت به بلشویک‌ها] بر پشت خود حمل می‌کند، ولی با این وجود در صفوف بلشویک‌ها در طول جنبش اکتوبر پیدا شد؟ این اتفاق افتاد بدین دلیل که تروتسکی بار خودش را در آن‌زمان پرت کرد (در واقع بیرون ریخت)، ولی در گنجۀ خود پنهان کرد. اما برای این «عملیات» هیچ همکاری جدی با تروتسکی امکانپذیر نبود....

«آیا تروتسکی، در چنین موقعیتی [وقتی‌که غیرعملی بودن تئوری او با تجربه واقعی ثابت شد] می‌توانست هیچ‌کار دیگری بکند به غیر از آن که بارش را در گنجۀ اش پنهان سازد و از بلشویک‌ها اطاعت کند، کسی‌که هیچ گروه کم و بیش جدی پشت سر خود نداشت، و به عنوان سازمان سیاسی مردی که فاقد ارتش خود است به نزد بلشویک‌ها آمد؟ البته که او نمی‌توانست.

«... واقعیت اینست که بار قدیمی تروتسکیسم، که در روزهای جنبش اکتوبر در گنجۀ پنهان شد، اکنون یکبار دیگر در روشنائی روز به امید پیدا کردن بازاری برای آن حمل می‌شود.» (جوزف ستالین، انقلاب اکتوبر، صص. ۹۰-۸۹).

زمانی‌که تروتسکی «بار ناخوشایند» خودش را در گنجۀ خود پنهان کرد، او سازمانی یک نفره بود. زمانی‌که او دوباره بار خود را بیرون آورد، معتقد بود که ارتش عظیمی در پشت سر دارد. او اشتباه کرده بود. مقامات عضو و صفوف حزب کمونیست و هر کارگر صادق در اتحاد جماهیر شوروی از دنباله روی با این مرد با بار ناخوشایند خودداری کرد. او اکنون کاملاً با عدم موفقیت سعی می‌کند که چنین ارتشی را در مقیاس جهانی تشکیل دهد.

یادداشت

* در واقع، ایده‌های تروتسکی درباره ستراتیژی جنگ داخلی به گونه‌ای اشتباه بودند که اگر آن‌ها انجام گرفته بودند، دشمنان می‌توانستند پیروز شوند. کافی‌ست که تابستان ۱۹۱۹ را به یاد آوریم که در آن لحظه بسیار حیاتی از جنگ علیه جنرال کلچاک (ارتش) سفید، تروتسکی پیشنهاد کرد که بخشی از نیروهای سرخ را از جبهه شرقی به جنوب حرکت دهند که منطقه اورال را با کارخانه ها و راه آهن ها در دست کلچاک باقی می‌گذاشت. کمیته مرکزی حزب کمونیست

علیه تروتسکی تصمیم گرفت. دستور پیشرفت علیه کلچاک داد تا او را از اورال بیرون کنند. این آغاز پایان کلچاک بود. اما این همچنین پایان بازی نقش تروتسکی در جبهه شرقی بود. خیلی زود او از بازی در هر نقشی در جبهه جنوبی علیه جنرال دنیکین سفید نیز متوقف شد. او این را در تاریخ انقلاب خود نمی‌گوید. صداقت تروتسکی....

درباره نویسنده:

آلجین، مویسای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شتلت) نزدیک کییف، اوکراین به دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کییف شد، جایی که کار خود را به عنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در اپریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، پولند شد.

در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد و در المان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به امریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیانگذار حزب کارگران شد. او یکی از پیشنهادکنندگان سازماندهی در بخش یهودیان حزب، و بینانگذار روزنامه کمونیست روزانه ییدیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایشگر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست امریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسؤول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در المان، ده روزی که دنیا را لرزاند از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به ییدیش است. او در ۲۲ نومبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

برگرداننده شده از:

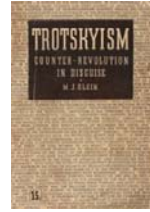
Trotskyism Counter-Revolution in Disguise, by Moissaye J. Olgin

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/02.htm>

Moissaye J. Olgin Archive

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/index.htm>

مشخصات کتاب:



تاریخ: ۱۹۳۵

چاپ: انتشارات کتابخانه کارگران

رونوشت/تهیه متن نهایی: برایان رید

مالکیت عمومی: آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها (۲۰۰۸)